

چگونه ولایت فقیه و فقه شیعه در ایران سنی مذهب متولد شد

شاه اسماعیل صفوی که پدران سنی شالعی بودند و مادرش مسیحی ، خود شیعه امامی از آب در آمد



همه مردم تبریز را به نماز جمعه دعوت کرد و با لجه نیمه ترکی نیمه فارسی به جمعیت حاضر در مسجد گفت: بی کنید و به ابوبکر و عمر و عایشه لعنت بفرستید. مردم تبریز دست در گوش های خود کردند تا این جملات را از فراز منبر به قزلباشی که در میان جمعیت و اطراف مسجد بودند دستور حمله داد و قزلباش ها ۲۰ هزار نمازگزار سنی را در مسجد قتل عام کردند

پس از آن خانقاه اردبیل تعطیل شد و مارتا همسر شیخ حیدر به همراه سه فرزندش به شیراز تبعید شدند. برادران اسماعیل به اتعاه مختلف کشته شدند و اسماعیل در تاتار که از سران و فرماندهان برجسته قزلباش بودند به لاهیجان برده شد تا تحت تعلیم و تربیت قرار گیرد. اگر چه مادرش مارتا هم نقش مؤثری در تربیت او داشت. این قزلباش ها اگر چه به شیعه

دختران پذیرفته بودند. شیخ حیدر برای این قوم فتوی صادر کرد که: جهاد با اهل سنت یک واجب شرعی است و غارت اموال و اسیر کردن و فروختن زنان و فرزندان آنها ثواب عظیم دارد. او با این فتوی مرتکب جنایات فراوانی شد. قتل ها و جنایات او به حدی رسید که سلطان یعقوب فرزند اوزون حسن ناچار به جنگ با وی شد و او را کشت و سربریده شیخ را در خیابان های تبریز گرداند تا خشم مردم را فرونشاند.

مسیحی مادر شاه اسماعیل می باشد. پدر اسماعیل شیخ حیدر زمانی که مقام ریاست خانقاه اردبیل را بر عهده داشت شیعه زیدی بوده که مریدان تاتار به گردش جمع شدند این مریدان کلاه قرمز بر سر داشتند بنا براین قزلباش نام گرفتند. تاتارها مردمانی جنگجو، سنگدل و بی رحم بودند که دین را به خاطر منافع مادی آن که عبارت بود از غنائم جنگی و اسیر کردن زنان و

در ابتدای این نوشته ذکر این نکته را لازم میدانم که توضیح ریشه های تعریف ماهیتی به نام ولایت فقیه و وجود آثاری از پیدایش این هویت در صفویه به معنای این نیست که سیاهی امروز ایران بر گردن صفویان است یا اینکه بخواهیم یک بلاغت و ندانم کاری ملی را از سر خود باز کنیم گردن صفویان بپردازیم. یادمان باشد ابرائوری بزرگ ایران یا برشیا را صفویان برای اولین بار بعد از حمله اسلام و اعراب به ایران ، بر رو نقشه ژئوپلیتیک جهان احیا کردند و نیز بدمان باشد در دوره جلوت و ظهور صفویان در ایران دو امپراتوری اشغالگر سنی مذهب متعصب به نام ازبکان و عثمانی در دو سوی ایران جولان میدادند و به قول دکتر جلال مینینی شیعه مانند طنابی بود که ما را از ته چاه نجات داد ولی بعدها طنابی شد که دور گردن خود ما پیچید و ما را دارد خفه میکند!

شاید لازم باشد تاریخمان را با احترام دوباره خوانی کنیم. ضعف ها را برشمریم و قوت ها را تحسین کنیم ولی نادیده انگاشتن تاریخ و حقایقش و تخریب و حدشه دار نبودن این تاریخ همان است که دشمنان ایران به دنبال آن بوده و هستند. نقد تاریخ و دوباره خوانی آن برای یافتن زوایای مهجور سیر جامعه شناختی ایرانیان، لازم و مفید به نظر میرسد.

مروزی بر نقش صفویان

در زمان قدرت گرفتن حکومت عثمانی و بیم شدید رومیان از اتحاد و گسترش کشورهای مسلمان چپه جنگی از سوی صفویان برعلیه عثمانیان گشوده شد. صفویان از نوادگان شیخ صفی الدین اردبیلی هستند. یکی از فرزندان شیخ به نام اوزون حسن با کاترینا دختر امپراتور روم ازدواج میکند. و اساس پیوند خانوادگی خاندان صفویه با روم شرقی پی ریزی می شود. کاترینا به این شرط با اوزون حسن ازدواج می کند که بر دین مسیحیت خود باقی بماند و فرزندان خود را مسیحی تربیت کند. آنان صاحب دختری می شوند به نام مارتا که مارتا

زیدی مذهب معروف بودند اما سرمنشأ اعتقاد آنها (پکتاشیه) بود که از وحدت وجود ابن عربی، تثلیث مسیحیت، امام پرستی اهل حق و تیا پرستی تاتارها الهام می گرفت

آنها شیخ طریقت که رهبر ایشان بود را، روح خدا، و ذات معصوم و منزه و واجب الوجود و واجب الطاعه و بر مردم جهان دارای (ولایت مطلقه)) می دانستند. هفت تنی که اسماعیل را همراهی کردند از تاتارهای آناتولی و هیچکدام ایرانی نبودند

اسماعیل را مریدانش از همان کودکی شاه لقب دادند. شاه در فرهنگ صوفیه به معنای شیخ طریقت و مرشد اعظم بود.

اسماعیل در آن عالم کودکی شاه ولایت دلهای قزلباش تاتار آناتولی بود. خلیفه هایش از او یک خدای مطاع ساخته بودند و وی را همچون بت می پرستیدند.

تاتارهای بیابان گرد که از آناتولی به طور مخفیانه برای زیارت مرشد شان وارد ایران می شدند نذر و

نیازشان را به او نثار می کردند، سر بر قدومش می سائیدند، در پیشگاهش سجده می کردند، جای پاهایش را می بوسیدند و از او برکت می گرفتند.

اسماعیل کم سن و سال هم در اثر این رفتار مریدانش باورش شده بود که یک ذات قدسی و آسمانی و خداگونه و مافوق بشری است.

او تحت تاثیر سخنان مادرش و تحت تلقین شبانه روزی خلیفه های تاتارش داستان کریلا و مظلومیت امامان شیعه و ستمگری های سنی ها را برایش تعریف می کردند و او در ذهن کودگانه خویش مجسم نمود که عموم سنی ها در برابر امام علی و امام حسین و جد و پدرش قرار گرفتند و آنها را کشتند.

شنیدن مکرر چنین داستانها و تلقیناتی از اسماعیل یک موجود پرخاشگر و حیات ستیز ساخته بود.

حدود پانصد سال پیش، در فروردین سال ۸۸۱ شمسی، شاه اسماعیل صفوی، در میان امواج جانبازان قزلباش، در حالی که ۱۳ سال بیشتر سن نداشت، به تبریز وارد می شود و آغاز دوران حکومت خود را اعلام می کند.

او همچنین اعلام می کند که از آن پس مذهب مردم تحت فرمان او

چگونه ولایت فقیه و

تشیع امامی است و هرکس اصول

این مذهب جدید را قبول نداشتند باشد از دم تیغ خواهد گذشت.

او در مقابل مردم تبریز قرار گرفت و چنین گفت: 'مرا به این کار واداشته اند. خدای عالم و همه ائمه معصومین همراه من هستند. من از هیچکس باک ندارم. به توفیق اله تعالی اگر رعیت حرفی بگویند شمشیر می کشم و یک تن را زنده نمی گذارم.'

شاه اسماعیل همه مردم تبریز را به نماز جمعه دعوت کرد و با لجه نیمه ترکی نیمه فارسی به جمعیت حاضر در مسجد گفت: 'گزینی ما تیری کنید و به ابوبکر و عمر و عایشه لعنت بفرستید.'

مردم تبریز دست در گوش های خود کردند تا این جملات را نشنوند. حضرت شاه شمشیر بلند کرد و فریاد زد:

((تیری کنید...)) اما کسی اطاعت نکرد. شاه از فراز منبر به قزلباشانی که در میان جمعیت و اطراف مسجد بودند دستور حمله داد و قزلباش همه نمازگزاران را در مسجد قتل عام کردند. سپس سرگرم کشتن مردم کوچک و بزرگ شدند به قسمی که از جمعیت ۲۰۰ هزار نفری تبریز ۲۰ هزار نفر به قتل رسیدند و زنان و دختران و پسران جوان آنها مورد تعرض جنسی نیروهای قزلباش قرار گرفتند.

کتاب 'سفرنامه ونیزیان در ایران' می گوید: 'با آنکه تبریزیان هیچ مقاومتی نکردند، بسیاری از مردم شهر را قتل عام کرد. حتی سربازان زنان آهستن را با چنین هائی که در شکم داشتند کشتند. گور سلطان یعقوب (شاه قبلی آق قویونلو) و بسیاری از امیرانی که در نبرد دریند (علیه شیخ حیدر، پدر اسماعیل) شرکت کرده بودند، نیش کردند و استخوان هایشان را سوختند این یکی از مجازات های رابیع عصر ترکمانان و صفویان است که اصطلاح 'پدر سوخته' از آن بیادگار مانده. سیصد تن از زنان روسپی را به صف در آوردند و هر یک را دو نیمه کردند. سپس هشتصد تن را، که در دستگاه الوند (شاه معاصر آق قویونلو) پرورش یافته بودند سر بریدند؛ حتی سگان تبریز را کشتار کردند و مرتکب فجایع دیگر شدند.'

آنها مردم را به دو دسته خودی و غیر خودی تقسیم کردند. هرکس ((شیعه صفوی)) می شد خودی به حساب می آمد و هرکس به آئین غیر از آن بود غیر خودی محسوب می شد و دشمن به حساب می آمد و اموالش تصاحب می گردید.

در تاریخ خاورمیانه، از دوران

اسکندر تا آن زمان هیچ قومی به وحشیگری و ددمنشی قزلباش نبود که با مخالفان خود اینگونه رفتار کند.

قزلباش به خانه یکی از این غیر خودی ها وارد شده چند خر تر و ماده حاضر آورده زن و دختر او را برهنه در مقابل دیدگان مردم بر پشت خران ماده می بستند، و در چنین وضعی از مرد بیچاره می خواستند که از ابوبکر و عمر و عایشه تبرا بجویید و گرنه ناموشش را به خر تر خواهند کشید! این کار را برای مولانا خفزی بزرگترین فقیه شیراز هم تکرار کردند. قزلباش پیرمرد دانشمند به نام حسین کیا که راضی به شیعه شدن نگردید را به زن و دخترانش تجاوز کردند و او را در میان همگان لغت نمودند و چند قزلباش پر زور به او تجاوز جنسی کردند. سپس بدنش را شیره مالیدند و در قفس آهنین در بندش کردند تا مورچه گان بدنش را آزار دهند. با این رفتار قزلباش، کسانی که در آذربایجان مانده و توان فرار نداشتند به جمعی از بیماران روانی مبدل شده که شدیداً عصبی مزاج و افسرده بودند و هیچ مرجعی وجود نداشت که مردم ستمدیده از آن دادخواهی کنند

شاه اسماعیل صفوی که پدرانش سنی شافعی بودند و مادرش مسیحی، خود شیعه امامی از آب در آمد، در حالی که پدرانش، نسل اندر نسل، شیخ خوانده می شدند و هیچ کدام ادعای سید بودن نداشتند

یکباره کشف می کند که از سادات صحیح النسب است و جد هفتم شیخ صفی، که سلطان فیروز شاه زرین کلاه نام داشته (به وجود واژگان سلطان و شاه و کلاه زرین در این نام دقت کنید) خود با چند پشت به امام موسی کاظم می رسیده است!

دولت صفوی اما هنوز از لحاظ دینکاران مذهبی دچار کمبود بود، و در نتیجه، به فکر این افتاد که برای ارشاد رعیت و تبلیغ مذهب تازه، تعدادی آخوند شیعه امامی را به ایران وارد کند.

به نظر می رسد تحت شرایطی که هنوز چند و چونش بر ما روشن نیست، دولت صفوی تصمیم می گیرد که این 'علماء' را بجای عتبات عالیات ((عراق امروز)) از 'جنوب لبنان' یعنی جبل عامل به ایران بیاورد. مهاجران جبل عاملی هرگز

خود را ایرانی نمی دانستند و به مصالح خاص این ملت فکر نمی کردند. در واقع همین خاصیت آنان را برای قزلباشان صفوی (که خود اغلب از آناتولی می آمدند) جذاب می کرد. آیا قرار گرفتن جبل عامل در قلمرو روم شرقی می تواند سر نخ باشد؟ در این مورد باید تحقیق کرد.

هنگامی که اشرف افغان به ایران حمله کرد، این علما در مرکز و غرب ایران پراکنده شدند، عده ای در کوهها و بیابان ها جان دادند و عده ای هم به روستا ها و شهرها پناه بردند.

مقبره بسیاری از این علما بصورت زیارتگاه در آمد. امروزه بیشتر علمای که ما می شناسیم از نسل علمای جبل عاملی هستند و بیشتر منسوب به شهرهای مرکزی و غربی ایران

چون، بروجرد، اراک، گلپایگان، محلات و... می باشند و به همین لقب ها شناخته می شوند. با بالا گرفتن جنگ بین صفویان و عثمانی ها، و در پی شکست شاه اسماعیل در چالدران، و به پادشاهی رسیدن شاه طهماسب، پایتخت این خاندان به قزوین منتقل می شود و نخستین آخوندهای امامی جبل - عامل (همچون نورالدین علی بن عبدالعلی جبل عاملی - مشهور به 'محقق ثانی') در این شهر به خدمت شاه صفوی می رسند...

با این جنایات شاه اسماعیل در سن ۱۴ سالگی در سال ۸۸۲ هجری اریکه قدرت تکیه زد و خود را پادشاه ایران نامید. و در کاخ هشت بهشت اقامت گزید. او برای دستگاه عقیدتی قزلباش (ملا شمس لاهیجی) را به خدمت گرفت. (لاهیجی) که وظیفه ارشاد و راهنمایی قزلباش را بر عهده گرفته بود حتی یک جلد کتاب مذهبی نداشت تا آن را مرجع خویش برای تعلیم دین قرار دهد!

او که بعد از پادشاه بالاترین مقام را داشت قزلباش را به دور خود جمع می کرد و برای آنها داستان های کریلا، مضروب شدن فاطمه به دست عمر و سقط شدن فرزندش و ستم هایی که بر اهل بیت پیامبر گذشت را تعریف می کرد.

اینکه تشیع امامی چگونه انتخاب شد، چه کسانی در این انتخاب دست و نفوذ داشتند، و سر نخ ها به کجا وصل می شود هنوز مورد تحقیق تاریخی قرار نگرفته است. از طرف دیگر خود تاریخ

نگاران صفوی نیز بر این واقعیت اذعان دارند که در آن روز کسی هنوز دقیقاً نمی دانست که اصول تشیع امامی چیست و چگونه می شود به آن مشرف شد.

در سراسر تبریز یک آخوند شیعه یافت نمی شد و مدت ها طول کشید تا توانستند چیزهایی همچون جمله اشهد ان علی ولی الله را به امان اضافه کنند.

شاه اسماعیل، در لوای مذهب تشیع امامی به سرزمین های مدرس و پاره پاره سنی نشین شرق قلمرو خود هجوم می آورد و با خونریزی هائی هولناک این سرزمین ها را به قلمرو حکومت منظم و به مذهب خود مشرف می کرد.

جنایاتی که قزلباش برای گرفتن شهرهای مختلف مرتکب شدند از شمار خارج است.

او با ورود به اصفهان بخش عظیمی از مردم را قتل عام کرد و همه علماء، فقها و مدرسان و اهل دانش را به کشتن داد.

شاه اسماعیل بخصوص نسبت به فضلا و هنرمندان دگراندیش حساسیت فوق العاده نشان می داد. به حدی که، کشتار وحشیانه او برای شیعه کردن مردم ایران زمین موجب هجرت عده زیادی از دانشمندان و هنرمندان ایرانی به خاک عثمانی از یکسو و به هندوستان، از سوی دیگر، شد.

توجه کنیم که این دوران همزمان بود با آغاز نواندیشی های لوتر در قلمروی اروپای وحشت زده از عثمانی. یعنی، آغاز عصر روشنائی مذهبی در اروپا همزمان بود با آغاز پیدایش دولت شیعه امامی در ایران و آنچه که اکنون به یادگار به ما رسیده، و خود شاهد آن هستیم، از سوی دیگر، دولت عثمانی، در پی پیدایش دولت صفوی و ادعای شیعه بودنش، نسبت به شیعیان قلمرو خود حساسیت شدید نشان پیدا کرده و به آنان به چشم جاسوسان صفوی می نگریست. کشته شدن شیخ زین الدین جبل العاملی (که اکنون با نام شهید ثانی شناخته می شود) خود نشانه ای از این حساسیت است. از آن پس بود ایرانیان رفته رفته با

مذهب جدید خودشان آشنا شدند و آن دسته از آخوندهای جبل العامل که می توانستند خود را به قلمرو صفوی برسانند به مشاغل مختلفی در منصب های دولتی (از جمله نظارت بر بقاء رونق یافته شیعه امامی در مشهد و قم و شیراز و قزوین) گمارده می شدند. از آن پس حکیمان و ادیبان و اهل تفکر جای خود را به مداحان و موعظه گران دادند. ریا و تذویر جای خود را به خلوص و اعتقاد درونی داد. روضه خوانی و تعزیه، سینه زنی و قمه زنی در کشور رواج یافت و اماکن متبرکه یکی پس از دیگری

کشف شدند. و اساس تعبیرات بنیادی در این مذهب از آنجا آغاز شد که فقه اصولی که بر پایه تحقیق و استدلال و اندیشه بود کنار گذاشته شد و به جای آن فقه اخباری رونق گرفت. فقه اخباری اساس آن بر روایات و احادیث قرار دارد و به دنبال آن بحث و جدل، استدلال و اجتهاد (به معنای حقیقی آن) از مدرسه های مذهبی رخت بر بست. دولت های صفوی و حکومت های بعد از آن از وجود این دینکاران بهره فراوان بردند و هر زمان بانگ آزادی خواهی از مردم برخاست به نام دفاع از مذهب آن را در گلو خفه کردند. که نمونه هایی از آن را در سرتاسر تاریخ چند صد ساله ایران شاهد هستیم. از جریان مشروطه گرفته تا امروز همه ی حوادث تاریخ این کشور که به هر نحو با این مذهب و با این دینکاران ریا پیشه در ارتباط است. (پایان)

منابع : ۱- دو قرن سکوت- دکتر زرین کوب ۲- نقش شاه اسماعیل صفوی در تاریخ ایران- امیر حسین خنجی ۳- تاریخ اجتماعی ایران- مرتضی راوندی